[355] اين لؤلؤ تر ودر گلگون حسين تست * وين خشك لعل غرقه در خون حسين تست اين مركز محيط شهادت كه موج خون * افشاند تا به دامن گردون حسين تست اين نيري كه كرده به درياى خون غروب * وز شرق نيزه سر زده بيرون حسين تست اين مصحف حروف مقطع كه ريخته * اجزاى أو به صفحه هامون حسين تست اين مظهر تجلى بپيچند وچون كه هست * از چند وچون، جراحتش افزون حسين تست اين گوهر ثمين كه به خاكست وخون دفين * مانند اسم اعظم مخزون حسين تست اين هادى عقول كه در وادى غمش * عقل جهانيان شده مجنون حسين تست اين كشتى نجات كه طوفان ما تمش * اوضاع دهر كرده دگرگون حسين تست آنگاه رو به خلوت ام المصاب كرد * وز سوز دل به مادر دل خون خطاب كرد " كمپانى " *
